

مستندات جرم انگاری شکنجه در منابع حقوقی اسلام با تاکید بر ادله اربعه شیعه

۱. یعقوب علیزاده*: استادیار، گروه الهیات فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. پست الکترونیک: y_alizadeh@pnu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۲. صالح نوری: استادیار، گروه الهیات فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

شکنجه از جمله مهمترین جرایم علیه حقوق بشر می‌باشد. مبنای عدم مشروعیت این عمل، توهین به کرامت انسانی است. هم کنوانسیون منع شکنجه و هم مقررات ناظر بر شکنجه در حقوق اسلام و ایران، شکنجه را عملی غیر انسانی و مغایر با کرامت و حیثیت انسان می‌دانند و ارتکاب آن را منع می‌کنند؛ در عین حال تفاوت‌های زیادی، هم در تعریف و هم در مصادیق شکنجه بین حقوق اسلام و اسناد بین الملل وجود دارد. هرچند در قانون اساسی ایران مطلق شکنجه اعم از جسمی و روانی منع شده اما در قانون مجازات اسلامی صرفاً برای شکنجه بدنی تعیین مجازات شده است. از طرف دیگر در حقوق ایران برخی مجازات‌های بدنی مثل سنگسار، قطع عضو و شلاق وجود دارد که از نظر کمیته ضد شکنجه این نوع مجازات‌ها شکنجه محسوب می‌شوند. به طور کلی هر گونه ظلم، جور، قتل، تعدی، تجاوز، تعذیب، ایذاء، اهانت، تحقیر استخفاف و اضرار بدون سبب به غیرو یا علیه خود که باعث اضرار، آزار و اذیت روحی و جسمی گردد در اسلام مطلقاً حرام و مرتکب آن مستحق مجازات می‌باشد. منابع اسلامی چون کتاب، سنت، عقل و اجماع به روشنی به تحریم تعذیب و شکنجه و هتک حرمت انسان دلالت دارند.

واژگان کلیدی: شکنجه، حقوق اسلام، جرم انگاری، کنوانسیون منع شکنجه.

علیزاده، یعقوب، و نوری، صالح. (۱۴۰۲). مستندات جرم انگاری شکنجه در منابع حقوقی اسلام با تاکید بر ادله اربعه شیعه. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۴)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.



در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شکنجه در بهترین وجه ممکن زشت و ناپسند و مورد منع قرار گرفته است و قانون گذار در اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی شکنجه را در ابعاد جسمی و روحی آن ممنوع دانسته و همچنین برای انجام آن کیفر تعیین شده است و در کتاب و سنت بر مشروعیت بخشیدن به شکنجه صحبتی به میان نیامده است و برعکس دلایل مختلف بر ممنوعیت آن عنوان گردیده است. جهت بررسی ممنوعیت و یا جواز شکنجه در قوانین ایران، با توجه به این که حقوق ایران برگرفته از فقه اسلامی می باشد، شایسته است در ابتدا حکم شکنجه را در فقه و شریعت اسلامی بررسی کنیم. در زمان ظهور اسلام و حتی پیش از آن، شکنجه در جامعه وجود داشت و حتی بسیاری از پیروان ادیان جدید، توسط معاصران خویش تا سرحد مرگ شکنجه می شدند، شکنجه عیسی مسیح و حواریون او، شکنجه ایمان آوردگان به پیامبر اسلام، از نمونه های بارز شکنجه در دوران کهن بود. اما علیرغم ثبت این شکنجه ها در تاریخ ادیان، در منابع کهن دینی، شکنجه، به عنوان فصل مستقلی مورد بررسی قرار گرفته نشده، زیرا شکنجه ها در قالب و چارچوب های دیگری اعمال می شده است. لذا در این مقاله بعد از تعریف مفهوم شکنجه به بررسی مستندات جرم انگاری شکنجه در منابع اربعه حقوق اسلامی پرداخته ایم.

- تعریف لغوی شکنجه

در نگاه نخست واژه شکنجه عربی به نظر رسد؛ اما در اصل پارسی است. این واژه با کسر "ش" و فتح "ک" و سکون "ن" و کسر یا فتح "ج" و "ه" غیرملفوظ ادا میشود. این کلمه در متون ادبی و تاریخی به صورت شکنج، اشکنج و اشکنجه نیز ثبت و ضبط شده است. واژه شکنجه در معانی مختلفی از جمله عقاب، عقوبت و عذاب دادن دزد و گناهکار به کار رفته است، اما بیشتر از همه در معنای آزار و اذیت بدنی کاربرد داشته است.

در لغت به معانی مختلف از جمله عقاب، عقوبت، عذاب دادن دزد و گناهکار است. البته در معنی آزار و اذیت، رنج، تعذیب و عذاب که به تن دهند نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷۰۹)

- تعریف اصطلاحی شکنجه

شکنجه را به واژه تعذیب می شناسند و این واژه برای امور شاقه و بسیار سخت و دشوار عاریه گرفته شده است و همچنین به معنی کثرت ضرب بوسیله شلاق تعریف شده است. (فرهنگ موضوعی فقه اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۸)

در ترمینولوژی حقوق باتاکید بر هدف شکنجه این واژه بدین گونه آمده است "شکنجه ایراد و آزار به متهم و غیر متهم است تا اقرار به بزه یا تعهدی کند." (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰۱)

با استنباط از قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران شکنجه را می توان چنین تعریف کرد هر نوع اذیت و آزار بدنی که ماموران دولتی یا صاحبان مقام رسمی و عمومی در حین انجام وظیفه یا به مناسبت شغل خود به قصد گرفتن اقرار از متهم مرتکب شوند.

در فرهنگ فارسی معین، شکنجه را ایذاء و اذیت، رنج، آزار دادن، آزار کردن متهم با آلات و ادوات شکنجه تا از او اقرار گیرند، معنا نموده است. (معین، ۱۳۶۰، ص ۲۰۶۶)

در فرهنگ ناظم الاطباء، شکنجه به معنای آزار، ایذاء، رنج، تعذیب، عقوبت و سیاست آمده است. (نفیسی، ۱۳۴۳، ص ۲۰۶۸)

در ادبیات عرب نیز کلمه عذاب و تعذیب معادل واژه شکنجه قرار دارد. لفظ عذاب و مشتقات آن در کتب لغت دارای معانی گوناگونی است که به بخشی از آن‌ها در منابع زیر اشاره می‌گردد:

در مقایسه اللغه آمده "عرف و مردم می‌گویند ریشه عذاب در اصل به معنای زدن است. سپس در هر امری که طاقت فرسا و شدید باشد به صورت استعارهای استعمال گردیده است" (ابن فارس، ۱۳۹۳ه. ق، ج ۳، ص ۱۱۶)

همچنین در المفردات فی غریب القرآن می‌گوید: «عذاب همانا ایراد درد سخت و شدید و تعذیب به معنای حبس طولانی با رنج و مشقت است» در مورد ریشه تعریب نیز آمده است: تعذیب در اصل وارد ساختن انسان به تحمل گرسنگی و بیداری کشیدن و یا به معنای شلاق است؛ وقتی کسی را با سر شلاق بزنند به این عمل تعذیب گفته می‌شود. وقتی کثافت و آشغال در آب باشد عرب به این آب، ماء عذب؛ که به معنای تیره شدن و چرکین شدن زندگی است و گفته شده است که عذب به معنای گواراست که وقتی به باب تفعیل می‌رود عکس معنای اصلی خود را می‌دهد. و به معنای ناگوار می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۲۷)

مجمع البحرین که به لغات قرآنی و روایی اختصاص دارد، در ابتدا واژه عذاب را عقاب کردن معنا کرده است و سپس می‌گوید: (و اصله فی کلام العرب: الضرب) یعنی در کلام عرب اصل تعذیب و عذاب، (زدن) می‌باشد. معمولاً در امور سخت و شاق از کلمه عذاب استفاده می‌شود. برای مثال، سفر در گذشته همیشه با زحمت و مشقت همراه بوده است، از این رو گفته شده است که بخشی از عذاب است. قرآن کریم نیز در موارد زیادی واژه عذاب و تعذیب را در معنای لغوی آن به کار برده است و کیفرهایی را که به عنوان مجازات بر اساس قوانین قضایی اسلام برای مجرمان تعیین می‌شوند و یا در آخرت باید تحمل نمایند به عذاب تعبیر می‌کنند. در قرآن کریم واژه عذاب در اشاره به کیفرهای اخروی به وفور به کار رفته است و در اشاره به کیفرهای دنیوی به میزان کمتری از این واژه استفاده شده است. برای مثال، در مورد کیفر زنا در آیه دوم سوره نور آمده است: «و ليشهد عذابهما» در این آیه از حد و کیفر زنا و تازیانه خوردن زانی به «عذاب» تعبیر شده است. (طریحی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷)

شکنجه در فرهنگ اصطلاحات حقوقی در معنای آزار جسمی و روحی شخص برای وادار کردن او به اقرار تعریف شده است.

همانطور که اشاره شد، تمام فرهنگ‌های لغت آزار و عذاب جسمی و روحی متهم را در تعریف شکنجه آورده اند و با تفسیر موسع می‌توان رنج و آزار جسمی و روحی غیر مستقیم را از این تعابیر استخراج کرد.

با دقت در تعاریف بالا می‌توان به این نتیجه رسید که ظهور و بروز لفظ شکنجه و عذاب در لغت به معنای ایراد ضرب و جرح و آزار و اذیت بوده است. و سپس در هر امر مشقت زا و طاقت فرسا به شکل استعاره به کار رفته است. در عرف نیز شکنجه به هر نوع ایذا و آزار اطلاق می‌شود.

استمرار درد و آلام ناشی از شکنجه، مداومت در اعمال شکنجه، چه درد و شدت آن، تکرار یا عدم تکرار در معنا و مفهوم اولیه شکنجه وجود نداشته اند، اما با این حال، از این واژه، بیشتر از سایر واژه‌های مشابه از قبیل ضرب، جرح، اذیت و آزار ابراز تنفر و انزجار کرده اند و این واژه بی‌آن که معنای وضعی آن از بین برود، به موارد شاق و و مرارت بار اطلاق شده است. بنابراین، مفهوم لغوی واژه شکنجه به هر نوع ایراد ضرب و جرح و ایراد و ایذاء و آزار و رفتار خشن توأم با درد و رنج جسمی و روانی، که به موجب قانون چه به موجب غیر قانونی، اشاره دارد. از این منظر، همه مجازات‌های قانونی در هر نظام و با هر دیدگاهی که اعمال گردد، در دایره شمول شکنجه قرار می‌گیرد. به بیان دیگر،

هر نوع رفتار موهن، غیر انسانی و آزار دهنده، چه شدید چه خفیف، مصداق شکنجه می‌باشد. البته باید توجه داشت که طبیعت مجازات و کیفر در ذات خود خشن و موجب کراهت کیفر شونده است. از این رو باید دو نوع خشونت را از هم تفکیک نمود: خشونت مجاز یا مشروع و خشونت غیر مجاز یا نامشروع. خشونت مشروع به چند قسمت تقسیم می‌شود و در هر جامعه‌ای، اعم از دینی و غیر دینی، این نوع خشونت قابل مشاهده است. اولین نوع خشونت مشروع، خشونت در مقام مجازات است. خشونت‌های بازدارنده و خشونت‌های تنبیهی، که هر دو در مورد مجرمان جوامع اعمال می‌شوند، در این مقوله قرار می‌گیرند. نوع دوم خشونت مشروع، که سیره عقلا در همه جوامع تجویز می‌کنند، خشونتی است که در برابر ظلم اتفاق می‌افتد. اعم از اینکه ظلم فردی باشد یا جمعی. برای مثال، در عرض فردی، اگر شخص مورد تعدی و تجاوز و خشونت واقع شود، هر قانون گذاری مجاز می‌داند که او از خود دفاع مشروع کند، حتی اگر این دفاع به قتل منجر شود، از این رو، باید به این نکته ضعیف توجه کرد که موضوع شکنجه و ممنوعیت آن که مجامع بین المللی و سازمان‌های حقوق بشر فوق العاده به آن توجه داشته اند و ادیان الهی به ویژه اسلام بر آن تاکید کرده اند، ناظر بر معنای لغوی آن نیست، بلکه منظور از شکنجه مفهوم خاص و حقوقی آن می‌باشد.

جهت تبیین و توضیح بیشتر به مستندات جرم انگاری در منابع حقوق اسلام اشاره می‌شود.

مستندات جرم انگاری شکنجه در کتاب

امهات فرامین الهی برای هدایت بشر ریشه در قرآن کریم دارند. در این کتاب شریف آنچه که موجب تعالی و رشد و یا انحطاط و سقوط انسان می‌گردد، در آیاتی موجز ارائه گردیده است که با رجوع به آنها می‌توان مواضع اسلام نسبت به مسایل مختلف را یافت. خداوند در قرآن برخی مفاهیم ارزشی و ضد ارزشی را ریشه بسیاری از صفات نیک و بد معرفی می‌نماید. عدل و احسان و یا ظلم و فحشا که مادر سایر خوبی‌ها و زشتی‌ها هستند، از نمونه‌های بارز این مفاهیم می‌باشند همانگونه که اشاره شد شکنجه نیز از موارد ظلم و ناقض عدل محسوب می‌گردد. بدین سان، هرگونه کنش و واکنشی که بدون سبب و خارج از چارچوب عدالت منجر به آزار دیگری گردد، ممنوع و حرام است، و مرتکب آن مستحق مجازات خواهد بود. آیات زیر به خوبی مبین این مدعا است:

۱- «همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشان فرمان می‌دهد و از فحشاء زشتکاری و ستم نهی می‌کند»

ابن مسعود می‌گوید: «جامع‌ترین آیات قرآنی که تمام نیکی‌ها و بدی‌ها را در بر دارد همین آیه است.» آیه بر عدالت اجتماعی دلالت دارد، یعنی: «رفتار با هر یک از افراد جامعه به طوری که مستحق آن است» خداوند دستور می‌دهد که هر یک از افراد جامعه عدالت را بیاورد. پس تک تک افراد هم به اقامه این حکم امر شده اند، هم جامعه و هم حکومت عهده دار زمام آن است (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۰) در مفردات آمده است: «کلمه فحش، فحشا و فاحشه به معنای کردار و گفتار زشتی است که زشتیش بزرگ باشد و بعید نیست که اصل در معنای آن خروج از حد در کار غیر سزاوار باشد» (راغب، ج ۴، ۱۳۸۴)

«منکر» هر عمل زشتی است که در میان مردم انجام گیرد و انکار آن به خاطر زشتیش و یا بخاطر اینکه گناه و جرم است بر مردم لازم باشد (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۷۶)

«بغی» در اصل به معنای طلب است، ولی چون در مفهوم «تصاحب حق دیگران با زور و تعدی زیاد» استعمال شده است از این رو این کلمه معنای استعلا و استکبار و ظلم و تعدی نسبت به دیگران فهمیده می‌شود، و در آیه مورد بحث نیز به معنای تعدی و ظلم به غیر است (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۹۰)

عدالت ایجاب می‌کند که کسی بدون محاکمه و صدور حکم از سوی قاضی و بدون رعایت آیین دادرسی، مجازات نشود و امکان فرجام خواهی داشته باشد. شکنجه دقیقاً عملی است که فرد قبل از طی مراحل دادرسی به مجازات عمل ناکرده و یا متهم به جرم اثبات نشده و یا بعد از محکومیت و در حال گذراندن و تحمل کیفر مورد مواخذه قرار می‌گیرد این نوع برخوردها از مصادیق تعدی، بغی و فحشا و منکر محسوب می‌شوند که به شدت از آن نهی شده اند. و تک تک افراد جامعه علاوه بر رعایت عدالت و پرهیز از هر نوع اقدام زشت موظف به احسان و ترویج فرهنگ ایثارند این محکوم متعالی ضمن رشد و ارتقای سطح اخلاق و رفتار نیک موجب گسترش امنیت، آرامش و تداوم زندگی بدون دغدغه و نگرانی خواهد شد. این امر در گرو جلوگیری از هر کاری است که به تنش، ناامنی و اضطراب روحی... در جامعه می‌انجامد و فعل شکنجه نیز از معدود اعمالی است که موجب گسترش احساس ناامنی و اضطراب و یاس از اقامه عدل در اجتماع خواهد گردید.

۲- «مسلم خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد» خداوند تنها به خوبی‌ها و نیکی‌ها فرمان می‌دهد. در ذیل آیه یک چنانچه اشاره شد، المیزان به نقل از المفردات مفهوم فحشا را هر گونه کار زشت و خروج از حد سزاوار می‌داند. تعذیب نیز اقدامی است که از حد سزاوار خارج و بدون رعایت قواعد حقوقی که مورد تایید عقل نیز قرار دارند عملی می‌گردد و بنابراین، یکی از موارد فحشا محسوب می‌گردد.

۳- «ای کسانی که ایمان آورده اید نباید قومی قوم دیگر را استهزاء کنید... و عیب یکدیگر را به رخ نکشید و همدیگر را به لقب‌های زشت می‌خوانید و آن‌ها که توبه نکنند هم آنان ستمکاراننده‌ای کسانی را که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها پرهیزید (در یک کار) دیگران تجسس نکنید و کسی از شما غیبت دیگری نکند.»

قرآن در این آیات در زمینه مسایل اجتماعی به شش حکم اسلامی به ترتیب عدم استهزاء عیب جوئی القاب زشت، گمان بد، تجسس و غیبت اشاره دارد. شکنجه بیش از هر چیز بر اساس ظن و گمان و با انگیزه‌های مشابه انجام می‌گیرد که شایع‌ترین آن‌ها وادار کردن فرد به اقرار و اعتراف جهت کسب اطلاعات و غیره است و نتایج حاصل از شکنجه معمولاً قابل اعتماد نیستند از سوی دیگر، قرآن اقداماتی را که موجب تحمیل درد و رنج روانی گردد به شدت منع می‌کند و اجازه انجام چنین کاری را به مسلمانان نمی‌دهد و از دامن زد به اختلالات روحی جامعه جلوگیری می‌کند. در سایر آیات نیز به این معنی تصریح گردیده است برای مثال: «ویل کل همزه لمزه (همزه ۱) این آیه با تهدیدی کوبنده می‌فرماید «وای بر هر عیب جوئی مسخره کننده‌ای آن‌ها که با نیش زبان و حرکات دست و چشم و ابرو برب پشت سر و روبه رو دیگران را استهزاء یا از دیگران عیب جوئی می‌کنند» همزه و لمزه هر دو صیغه مبالغه اند و از آنجا که افراد عیب جو و غیبت کننده شخصیت دیگران را در هم می‌شکنند به آن‌ها همزه اطلاق شده است. تغییر به «ویل» تهدید شدیدی نسبت به این گروه است و آیات قرآن موضع گیری سختی در برابر این گونه افراد نموده است و تعبیراتی دارد که در باره هیچ گناهی مانند آن دیده نشده است. اصولاً از نظر اسلام آبرو و حیثیت بسیار محترم است و هر کاری که موجب تحقیر و آزار روحی مردم گردد گناه بزرگی محسوب می‌گردد.

۴- «و آن‌ها که مردان و زنان با ایمان را بخاطر کاری که انجام نداده اند آزار می‌دهند محتمل بهتان و گناه آشکار شده اند» تقدم «بهتان» بر «اثم مبین» به خاطر اهمیت آن است، چرا که بهتان از بزرگترین مصادیق ایذا محسوب می‌شود. ایذاء در اینجا اعم از آزار فیزیکی و روانی است و

هر نوع رفتار رنج آور را شامل می‌گردد. قرآن اقدامات ایزدایی بی‌دلیل را منع نموده و آن‌ها را از مصادیق گناهان کبیره‌ای همچون بهتان ذکر کرده است (واعظ، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۹۰) بنابراین با توجه به آیه مذکور و درجه شدت و زشتی جرم ایزدایی غیر، خداوند آزار دیگری را بدون تصور وجود موجبات مشروعیت تعذیب نزد مرتکب، منتفی دانسته است، زیرا همان گونه که گفته اند، «اگر ایذا مومنان را بهتان خوانده است و جهش این است که آزار دهنده مومنان حتما پیش خودش علتی برای این کار درست کرده است علتی که از نظر او جرم است»

۵- اسلام با استناد به قرآن اقرار حاصل از شکنجه و اکراه را نافذ نمی‌داند. زیرا در این آیه خداوند اکراه را سقط حکم و آثار مبتنی بر اقرار به کفر قرار داده است. از این رو به طریق اولی حکم اقرار به غیر کفر تحت تاثیر تعذیب نیز ساقط خواهد بود.

۶- یکی از اهداف انبیاء الهی رهایی بخشیدن مستضعفین و ستم دیدگان از زیر یوغ و شکنجه طواغیت زمان بوده است که در کتب آسمانی به ویژه قرآن در ضمن نقل داستان آن‌ها به معنای فوق تصریح دارد.

داستان حضرت موسی و ماموریت یافتنش برای مبارزه با فرعون منجات قوم بنی اسرائیل و متوقف نمودن شکنجه کردن آن‌ها که در سوره‌های متعددی از جمله: سوره طه ۴۲ تا ۴۷ سوره اعراف آیات ۱۴۱ و ۱۲۹ تا ۱۲۴ و سوره قصاص آیه ۴ نمونه‌ای از این داستان‌ها است.

از موارد بالا این نتیجه به دست می‌آید که ظلم در شکل‌های مختلف اعم از روانی و جسمی و هر نوع اظرار و ایزدایی غیر بدون وجه شرعی از نگاه اسلام ممنوع است و مرتکب آن در صورت عدم توبه و عدم جبران خسارت‌هایی وارد شده در فرد یا اجتماع در حد مقدرات خویش مجرم شناخته می‌شود و باید مجازات گردد.

اعضای جامعه دینی موظف به رعایت عدل و احسان و کمک به اقربا نزدیکان می‌باشند و کسی حق ندارد جامعه اسلامی را با ارتکاب به فحشاء، منکر، تعدی، و ستم‌گری در معرض زوال قرار دهد و اذهان تک تک افراد اجتماع را نسبت به حفظ حیثیت و امنیت روانی خود نگران سازد. شکنجه از عادات حاکمان ستم پیشه بوده است و حاکمان در طول تاریخ برای تحکیم حکومت خود و به بردگی کشیدن انسان‌ها از آن بهره می‌برند و پیامبران در مقابل آن‌ها با تحمل رنج‌های بسیار تا وصول به فیض شهادت مبارزه و جهاد می‌نمودند شکنجه از مصادیق بارز ظلم و طغیان است و شیوه آن احساس ناامنی و رواج حریم شکنی را در پی دارد و بدیهی است که در تعارض با اهداف فردی و اجتماعی اسلام قرار و هرگز امکان توجیه شرعی نمی‌تواند داشته باشد.

مستندات جرم انگاری شکنجه در سنت

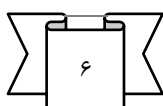
علاوه بر آیات قرآنی روایات متواتر نیز ایزدایی غیر، چه جسمی و چه روحی، را حرام اعلام کرده اند و همه صورت‌های متنوع تعذیب را مشمول این ممنوعیت دانسته اند (خویی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳) در کتب روایی به طور معمول فصول مختلفی به این موضوع اختصاص داده شده است و شکنجه در غالب ابواب خاص با عناوینی مانند: تحریم ایزدایی المومن و تحریم اهانه المومن و خذلانه و... بررسی شده است. احادیث متعددی از پیامبر خدا (ص) در خصوص ممنوعیت آزار و شکنجه مردمان نقل شده که در اینجا به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود.

- روز قیامت به جلواز گفته می‌شود: شلاق خود را به زمین بگذار و وارد آتش شو. (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۶، حدیث ۱۱۷۸۶)

- کسی که مومنی را اذیت کند مرا اذیت نموده است. (مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۵۰)

- هر کس به یکی از متعهدان اسلام ستم روا دارد و بالاتر از طاقت او تکلیفی براو تحمیل کند در روز قیامت من دشمن او خواهم بود.

(مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۴۸)



- آگاه باشید که هر کس صورت مسلمانی را لطمه زند، خداوند در قیامت استخوان‌های او را در هم می‌کوبد. (همان)

- سب مومن فسق کشتن وی کفر و غیبت او از معاصی خداوند محسوب می‌گردد (همان)

- متجاوزترین فرد نزد خدا کسی است که غیر قاتل خود را بکشد و یا غیر ضارب خود را مورد ضرب و شتم قرار دهد (حر عاملی، ج ۱۹ و ۱۱، ح ۱)

- هر کس مومنی را خوار و تحقیر نماید، خداوند او را ذلیل خواهد نمود (مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۴۲)

هشام بن حکم گروهی را در حال شکنجه دید به نحوی که به سر آن‌ها روغن ریخته و آنان را در آفتاب نگه داشته بودند. علت را پرسید، پاسخ شنید: این افراد را به علت عدم پرداخت خراج اینگونه مورد ایذا و رنج قرار می‌دهند. وی گفت بدانید من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «ان الله يعذب الذين يعذبون في الدنيا» از ائمه معصومین نیز احادیث متعددی در تقبیح شکنجه و آزار مردمان نقل شده است. امیرالمومنین (ع) در آغاز خلافتش در خطبه‌ای فرمود: "خداوند.. احترام مسلمانان را از آنچه در پیشگاهش محترم می‌باشد بالاتر شمرده است و مسلمان کسی است که مسلمانان را از زبان و دستش در امان باشند مگر آنچه حق اقتضا کند و آزار رساندن به هیچ مسلمانی جزء در مواردی که موجب داشته باشد روا نیست. "در جای دیگر نیز حضرت به مالک اشتر می‌فرماید: "نسبت به مردم همچون درنده‌های خون خوار مباش که خوردن آن‌ها را غنیمت شمارید؛ زیرا آنان دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش همانند تو... "احادیث زیر نیز که از قول امیرالمومنین و سایر امامان نقل شده بر تقبیح شکنجه روحی و روانی دلالت دارند:

امام علی (ع) می‌فرماید: "هیچ مسلمانی حق ندارد مسلمانی دیگر را بترساند" (مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۴۷)

- امام علی (ع): "مومن به برادر مومنش غش، خیانت، تحقیر و تهمت نمیزند و به او نمی‌گوید من از تو بیزارم." (مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۴۳)

- امام باقر (ع): "آنچه موجب گردید فرمان روایان شکنجه را جایز بدانند دروغی بود که انس بن مالک به پیامبر نسبت داد که آن حضرت دست مردی را با میخ به دیوار کوبید و از این روا حکام آزار و ایذای مردم را جایز شمردند. "

- جابر از ابا عبدالله (ع) نقل نموده است "کسی که به ناحق یک شلاق به دیگری بزند خداوند یک تازیانه از آتش به او خواهد زد" (حر عاملی، ج ۱۹، ص ۱۲)

- سکونی نیز از ابا عبدالله نقل نموده است که پیامبر (ص) فرمودند: "مغضوب‌ترین مردم پیش خدا مردی است که مسلمانی را بدون سبب عریان کند" (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۳۳۶)

- از امام صادق (ع) از قول پیامبر نقل شده که فرمودند: "ذلیل‌ترین مردم کسی است که به دیگران اهانت کند" (مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۴۲)

- امام صادق (ع) می‌فرماید: "خداوند فرمود کسی که بنده مومن را تحقیر نماید و ذلیل گرداند به من الان جنگ داده است و هر کسی که بنده مومن مرا اکرام و احترام کند از غضب من در امان است." (مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۴۵)

- از ابن مسعود نقل شده است: "عریان کردن برای زدن، به میخ کشیدن و زنجیر کردن و دستبند زدن جایز نمی‌باشد." مصادیق بی‌احترامی به فرد مثله شده، بازماندگان و فکر و عقیده اوست، که یک نوع تعذیب و شکنجه محسوب می‌گردد (متقی هندی، بی تا، ج ۵، ص ۴۰۴)

- سلیمان بن خالد می‌گوید: از امام صادق در خصوص مردی که سرقتی مرتکب شده بود و او را تحت فشار قرار دادند و زدند تا اینکه عین مسروقه را آورد، سوال کردم که آیا باید دست وی قطع شود یا خیر؟؛ حضرت پاسخ دادند: بله، و لی اگر اعتراف کرد و مال مسروقه را نیاورد دست وی را نباید قطع کرد، چون اعتراف از روی عذاب و شکنجه بوده است (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۴۹۷، ح ۱)

بر طبق این روایات اسلام به منظور ایجاد تزلزل در انگیزه شکنجه گر جهت اخذ اعتراف و کسب اطلاعات که هدف اصلی شکنجه را در عصر حاضر و دوران گذشته تشکیل داده است و به دلیل زوال اختیار از بزه دیده، اقرارهای ناشی از تعذیب را فاقد اثر و اعتبار حقوقی قلمداد کرده است.

اعتبار اقرار در گرو وجود شرایطی است که مهم‌ترین آن‌ها آزادی و اختیار شخص در بیان مطالبی است که علیه خود اظهار می‌کند اقرار کننده باید به دور از هر گونه فشار، وبدون تاثیر پذیری از وضعیت‌های دشوار، به طور ارادی بر ثبوت امری علیه خویش گواهی دهد از این رو در نظام‌های حقوقی موجود بر رد اقرار ناشی از شکنجه و اکراه تصریح شده است. نظام کیفری اسلام از یک سلسله اصول و قواعدی برخوردار است که زیر ساخت‌ها و چارچوب آن را تشکیل داده اند و در تمام ابواب و احکام جزایی نیز ساری و جاری اند، شرایط عمومی تکلیف برای انتصاب عمل مجرمانه و توجه مسولیت کیفری به مجرم یکی از نمونه‌های بارز این قواعداند، در نتیجه، انسان آگاه، مختار قاصد، بالغ، و عاقل، در صورت ارتکاب جرم، مسولیت کیفری دارد. از این رو فقه‌های اسلامی هر گونه تهدید و تخفیف در جهت اخذ اقرار را موجب عدم اعتبار آن دانسته اند و آن را با اصل برائت آزادی انسان، قاعده تسلیط و مفاد آیات و روایاتی که بر حرمت ایذاء غیر دلالت دارند، مغایر شمرده اند. روایات بسیاری نیز به این موضوع اشاره دارند برخی کتب حدیث، بخشی از این روایات را در باب خاصی و تحت عناوینی از قبیل «ان من اقرعندالحبس او لتخفیف او لتحتید لم یلزم» گرد آورده اند حال نمونه‌هایی از این احادیث را ذکر می‌کنیم.

۱- در روایتی از امام علی آمده است. "آن کس که در اثر تخفیف یا حبس و یا زدن به گناهی اعتراف کند این اقرار علیه وی فاقد اعتبار و حد بر او جاری نمی‌گردد." در روایتی دیگر، همین مذموم از علی (ع) نقل شده است (نوری، ج ۱۸، ص ۱۲۷، ح ۱)

۲- یکی دیگر از مستندات که به طور عام بر عدم اعتبار اقرار تحت تاثیر شرایط سخت دلالت داشته و مورد توجه قرار گرفته است، حدیث معروف به «رفع» است که به موجب آن، پیامبر (ص) فرموده است «رفع ان امتی لخطاء والنسیان و ما استکرها علیها» روایت مذکور به طور مطلق نفی آثار مترتب بر فعل ناشی از اکراه را افاده میکند؛ زیرا رفع مآخذ، رفع اثر فعل است و از این رو فعل یا سخنی که از شکنجه دیده صادر می‌شود، بی‌اعتباری و مانند آن است که این امور از وی حادث نشده است (شیخ کلینی، ۱۳۸۸ ه ق، ج ۲، ص ۴۶۲) بدین جهت، فقهای اسلامی در موارد مختلف به این روایت استناد کرده و بر عدم ترتیب اثر بر فعل اکراهی تصریح کرده اند و در این راه هرگونه فشار و رنج، مانند بیه بند کشیدن، تهدید کردن نهی نموده و آن را از مصادیق اکراه شمرده اند.

۳- درباره اعتراف به جرم در نتیجه ترس و ایذاء اگر چه به صورت بانگ زدن به متهم باشد، از امام علی (ع) روایت شده است که ضمن ممانعت از اجرای کیفر بر زنی که خلیفه او را به اتهام ارتکاب اعمال منافی عفت محکوم کرده بود، خطاب به خلیفه فرمود: آیاتو فرمان کیفر این زن را صادر کرده‌ای؟ گفت: آری این زن در محضر من به جرم خود اعتراف کرد... امام فرمود: شاید تو بر این زن فریاد زده یا ترسانده‌ای؟ خلیفه گفت: چنین است. آن حضرت فرمود: آیا نشنیدی که پیامبر (ص) می‌فرمود بر کسی که پس از دچار شدن به بلا، اعتراف نماید حد جاری نمی‌شود و کسی که به بند درآید یا زندانی شود و یا مورد تهدید قرار گیرد اقرارش بی‌اعتبار است؟

۴- در مورد اقرار به سرقت نیز امام محمد باقر (ع) از پدرش نقل می‌کند: که امام علی (ع) می‌فرماید: "دست کسی که به نحوی از زدن ترسانیده شده یا در زنجیر گرفتار آمده یا حبس و شکنجه شده، قطع نمی‌گردد و اگر پس از آن و در شرایط عادی به جرم خود اعتراف نکند، به خاطر ترساندن او حد از او ساقط می‌گردد." علاوه بر روایاتی که به طور کلی بر بی‌اعتباری اقرار ناشی از شکنجه تصریح دارد، در موارد

خاص و در مورد هر جرم نیز این امور مورد تاکید قرار گرفته است؛ چنانچه از امام صادق (ع) نقل شده است که در پاسخ به پرسشی در مورد اقرار به قتل فرمود: "اجرای قصاص و حد بر کسی که به سبب ترسانیدن و حبس کردن و ضرب و قید اقرار کرده است جایز نیست." (حمیری ۱۳۸۸ه ق، ص ۱۲۲) موارد مذکور بخشی از کلمات و احادیث معصومین می‌باشند که به طور صریح و شفاف بر حرمت تحقیر، و هر نوع اهانت به غیر دلالت دارند و بدون تردید، هر انسان منصف را به این جمع بندی می‌رسانند که ایزای غیر بدون سبب شرعی، در اسلام حرام و سزاوار عذاب و کیفر می‌باشد.

مستندات جرم انگاری از منظر عقل

عقل نیز از چند جهت شکنجه را زشت می‌شمرد و مرتکب آن را سزاوار مجازات می‌داند:

الف) عقل تایید می‌کند که خداوند به دلیل بی‌نیازی و داشتن قدرت مطلق؛ فعلی را با انگیزه سود جویانه و ستمگرانه انجام نمی‌دهد، چرا که با حکم او مغایرت دارد.

ب) سیاست اعمال شکنجه، ناقص نظم عمومی و امنیت جامعه است، چرا که وجود چنین سیاستی موجب شکستن هنجارهای اجتماعی می‌شود و سیستم جزایی حاکم بر مردم را که باید معاون ستمدیدگان باشد به چالش می‌کشاند و آن‌ها را از اعتبار می‌اندازد؛ در نتیجه، خسارت جبران ناپذیری و فضای عبورآلود ترس و بیم و نگرانی را در محیط اجتماع تا عمق زندگی شخصی افراد ایجاد می‌نماید و آینده را برای همگان تیره و تار می‌سازد. دیه‌ی است که عقل همه کار که ضرر و زیان به دنبال داشته باشد هرگز نمی‌پسندد و مجاز نمی‌داند و آن را مغایر با طبیعت و فطرت سلیم انسان می‌داند.

ج) تحمیل شکنجه بر دیگری با اصول عقلی مانند اصل برائت و قاعده نفی سلطه کسی بر دیگری و نیز با کرامت ذاتی انسان منافات دارد. خلاصه آن که عقل ظلم را قبیح می‌شمرد و عدل را تحسین می‌نماید و هر امری را که مشمول مفهوم ظلم قرار گیرد محکوم می‌کند. پس شکنجه از نظر عقل مذموم است و مرتکب آن نیز مجرم شناخته می‌شود و هر چیزی که در نزد عقل مردود باشد، شرع اسلام نیز آن را مردود می‌داند.

مستندات جرم انگاری شکنجه در اجماع

علاوه بر ادله مذکور، ممنوعیت شکنجه مبتنی بر اجماع نیز می‌باشد و فقهای اسلام به حکم عقل، آن را ظلم و حرام دانسته اند (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱، ص ۴۹) افزون بر آنچه ذکر گردید، توصیف مجرمانه تعذیب موجودات زنده در حقوق اسلام به طریق اولی بر حرمت قطعی و موکد شکنجه انسان نیز دلالت خواهد داشت از این رو حقوق دانان اسلامی آزار و تعذیب غیر را یکی از گناهان کبیره و موجب واکنش‌های تعزیری می‌شمارند و بیشتر احکام و فتاوی خود را در موضوعات مختلف، بر پایه قاعده حرمت شکنجه آزار دیگری و آنچه بر ممنوعیت ایزای مومن و اهانت به وی دلالت دارد صادر کرده اند. بنابر این، همه ادله حرمت ایزای غیر بدون کمترین تردید، بر حرمت و ممنوعیت شکنجه دلالت خواهد داشت، زیرا شکنجه از برجسته‌ترین مصادیق ایزای غیر است.

رعایت عدل و حرمت ظلم نسبت به خود و دیگران بی‌تردید از احکام اسلامی است و جای هیچ گونه شبهه‌ای وجود ندارد. فقها و علمای اسلامی نیز بالاتفاق به نفی هرگونه «ایذا و آزار بدون سبب غیر» اعتقاد دارند. به ویژه هر نوع توهین، سب و ناسزا... به بردار مومن و مسلمان

را گناه محسوب نموده اند و مرتکب آن را مستحق گناه و مجازات می دانند. حال به بررسی آرای بعضی از فقها و علمای اسلامی در این زمینه اشاره می شود:

۱- صاحب جواهر الکلام در موارد متعددی به این معنا تصریح دارد «سب و ناسزا گفتن و یا هر اقدامی که منجر به سب گردد» به مومن موجب فسق و زوال عدالت در شخص مرتکب می شود. ادله چهارگانه ایذا، اهانت، هتک حرمت و ظلم به مومن و تجاوز به مال و عرض وی حرام است... هجو مومن بدون خلاف حرام است، بلکه اجماع اعم از منقول و بر تائید این نظر وجود دارد. در ضمن کتاب و سنت نیز بر حرمت ایذای مومنین تصریح دارند (همان)

۲- یا در کتاب النهایه در ذیل مبحث موجبات قذف می گوید: «و کل یوذی المسلمین، فانه یجب علی قائله به التعزیر»، هر کلام و گفتاری که موجب ایذای مسلمان باشد لازم است مرتکب آن با تعزیر مجازات گردد. حتی ایشان در باب کفار و اهل ذمه بیان می کند: اگر کسی به کافر چیزی که مبدا منجر به ایذای اهل ذمه گردد بگوید باید آن را تعزیر نمود. و در ادامه بحث می فرماید: اگر کسی چیزی را بگوید که اسباب اذیت دیگری را فراهم نماید مانند: کلماتی از قبیل خسیس و فرومایه... موجب حد می گردد و در صورتی که کلمات تعزیری باشد گوینده آن باید تعزیر گردد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۲۹)

۳- کل تعریض بما یکرهه المواجهه و لم یوضع فی القذف لغه و لا عرفا یشیت به التعزیر... و کذا کل ما یوجب اذی قفوله یا اجذم او یا ابرص. و قال الشهید الثانی فی شرحه لما کان اذی المسلم الغیر المستحق للاستخفاف محرما فکل کلمه تقال له و یحصل له بها الاذی و لم تکن موضوعه للقذف بالزنا و ما فی حکم لغه و لا عرفا یجب بها التعزیر... والمراد بكون المقول مستحقا للاستخفاف ان یکون فاسقا متظاهرا بفسقه فانه لا حرمة له حینئذ؛ هر تعبیری که موجب کراهت و ناراحتی دیگری گردد و از موارد قذف محسوب نشود باعث تعزیر خواهد شد؛ البته هر چیزی هم که اذیت دیگری را به دنبال داشته باشد، مانند این که به کسی گفته شود ای جزای یا برصی، مشمول حکم تعزیری است.

شهید ثانی در شرح خود بر شرایع می گوید: ایذای مسلمانانی که مستحق استخفاف نیستند حرام است از این رو هر تعبیری که موضوع قذف نباشد و موجب آزار دیگری گردد محکوم به تعزیر می شود. وی در ادامه شرحش می گوید: «مراد از مستحق استخفاف کسی است که متظاهر و متجاهر به فسق است و چنین کسی حرمت ندارد. روشن است که فرد در صورتی که حرمت خود را نگه ندارد و آشکارا مستحق عمل زشتی گردد چنین فردی استحقاق حفظ کرامت و حرمت را ندارد، البته در مواردی که علنی است» (شهید ثانی، ج ۱۴، ۴۳۳)

فقهاء بر حرمت ایذای بدون سبب غیر، خواه مومن باشد و خواه مسلمان و خواه کافر ذمی، اتفاق نظر دارند و در سایر موارد نیز، بعضی از باب تجاهر به فسق، به عدم حرمت اقداماتی که موجب کراهت دیگری می گردد قائل شده اند، ولی در مجموع می توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق فقیهان معتقدند که ایذای مردم با هر کیش و ایینی بدون سبب حرام است و این مضمون در بعضی از روایات نیز که موضوع را مردم قرار داده اند نقل گردیده است. رفتار و فرهنگ تربیتی اسلام که بر پایه تعریف قلوب و جذب دلها و ارائه امت نمونه استوار است، می تواند موید این نظریه نیز باشد.

از سوی دیگر، بر اساس روایاتی که بیشتر ذکر گردیدند، و فقها و حقوق دانان اسلامی اقرارهای ناشی از شکنجه را نیز نافذ ندانسته اند و فتوا به بی اعتباری آنها صادر نموده اند که در ادامه به بخشی از فتوای علمای اسلامی اشاره می شود:

۱- شیخ طوسی می‌فرماید: کسی که زیر فشار به ضرر خود اعتراف کرده باشد و مال به سرقت رفته نیز بازگردانده نشده باشد، در این صورت دست وی قطع نمی‌گردد (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۷۱۸)

۲- محقق حلی می‌فرماید: اقرار کننده باید مختار باشد و در صورت اکراه حد و خسارتی اثبات نخواهد شد (محقق حلی، بی‌تا، ص ۱۷۴)

۳- یحیی بن سعید می‌گوید: حد بر مکره و بر کسی که با اکراه اقرار نموده است جاری نمی‌گردد (حلی، بی‌تا، ص ۵۵۲)

۴- علامه حلی می‌فرماید: اقرار مکره نافذ نیست و بعد نظر شیخ طوسی را در مورد رد مال به سرقت رفته بعد از اعتراف نقل می‌کند که: کسی که احتمال می‌دهد که مال به دیگری در اختیار متهم است نباید حد جاری شود (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۰)

۵- صاحب جواهر الکلام می‌فرماید: بدون تردید اقرار ناشی از اکراه نافذ نیست (نجفی، ج ۴۱، ص ۲۸۰)

۶- امام خمینی نیز (ع) خاطر نشان می‌سازد: در اقرار کننده بلوغ و اختیار شرط است بدون آن‌ها اقرار اعتباری ندارد و همچنین مکره (موسوی خمینی، ۱۳۹۸ ه ق، ج ۲، ص ۴۴، مسئله ۸)

۷- شمس الدین قاضی زاده از علماء حنفی می‌گوید: اگر فرد بالغ و آزاد با اکراه به چیزی اقرار کند، اقرارش الزام آور نیست (قاضی زاده، بی‌تا، ص ۳۲۰)

۸- ابن عابدین درمی‌گوید: اقرار ناشی از اکراه صحیح نیست و همچنین در مقدمه کتاب سلطانیه خاطر نشان می‌سازد که اقرار تحت ضرب و شتم نمی‌تواند مستند حکم قرار گیرد (ابن عابدین، ج ۸، ص ۱۰۵)

علاوه بر اجماع فقها بر بی‌اعتباری اقرار ناشی از اکراه، عقل نیز به روشنی بر عدم نفوذ اقرار و اعترافی که ناشی از شکنجه بود یا به منظور دور کردن خود از آزار و رنج ناشی از آن اظهار شده باشد حکایت دارد. زیرا اقرار اخبار است و خبری از دروغ بود آن ترجیح دارد، هرگز حجت نخواهد بود... بنابراین گرچه در صورت وجود شرایط اقرار، جانب صدق در آن ترجیح داده می‌شود و حجت قلمداد می‌گردد، ولی چنان چه شخص از اظهار آن امتناع کند به دنبال آن با شکنجه، ایدای، قید، حبس و تهدید ناگزیر به اعتراف شود، ظاهرش آن است که وی در اقرار خود دروغ گفته است؛ زیرا در این شرایط، آدمی بر نفس خود ایمن نیست و چنین اقراری باطل است. از این رو، مقتضای اصل در صورت التزام شخص به انجام کاری با فشار و اکراه -برائت خواهد بود. اقرار به جرم و تغریب متهم به آن، مطلوب شارع نیست و به طریق اولی اخذ اقرار با تهدید و اکراه به شدت نهی شده است. البته بعضی از فقها ضمن اینکه معتقد به تحریم شکنجه و بی‌اعتباری اقرار ناشی از آن بوده اند، در صورت وجود اتهام، تعذیب متهم را مجاز دانسته اند، مشروط به اینکه ابتدا کیفیت اتهام و وضعیت متهمان در هر مورد ارائه گردد. بعضی از علماء اهل سنت اتهام را به دو دسته تقسیم نمودند و بین آن‌ها تمایز قائل شده اند:

الف - اتهام مجرد این نوع اتهام، عاری از شواهدی است که موجب غلبه ظن و گمان نسبت به متهم می‌گردد. برای مثال، کسی که دارای سوء پیشینه نیست و از اعتبار و حسن شهرت نیز برخوردار می‌باشد.

در چنین وضعیتی همه فقها هر نوع اقدامی را که منجر به سلب حق از متهم گردد نفی می‌نمایند و تعذیب و آزار متهم را مجاز نمی‌دانند و اعتراف‌های ناشی از شکنجه را نافذ و معتبر نمی‌شمارند.

ب - اتهام همراه با قراین و شواهد. این نوع اتهام، انتصاب اتهام به شخص متهم را تقویت و قابل پذیرش می‌نماید. برای مثال، کسی که دارای سوء پیشینه است و از اعتبار و حسن شهرت نیز برخوردار نمی‌باشد. این نوع اتهام موجب اختلاف نظر در بین فقهاء گردیده است. گروهی

شکنجه و اقرار ناشی از شکنجه را وقتی با قراین و ادله اطمینان آورد همراه باشد، معتبر دانسته و تصریح کرده اند: هر گاه امری به اقرار و اعتراف ناشی از تعذیب افسرده شود که موجب یقین در درستی اقرار متهم باشد، تردیدی را باقی نمی‌گذارد که معترف ماخوذ به اقرار خود خواهد بود بنابراین، در سرقت این رد مال به سرقت رفته، پس از اعمال شکنجه قرینه‌ای بر سرقت آن محسوب می‌گردد. شیخ طوسی به رغم نفعی نفوذ اقرار مکره رد عین مال به سرقت رفته پس از این اعتراف را موثر در اعتبار آن دانسته و اقرار کننده را مستحق کیفر قلمداد کرده است، زیرا رد مال به سرقت رفته با وجود اتهام سابق، دلیل سارق بودن اوست. همانگونه که در شرع خمر نیز قی کردن پدیده‌ای بر شرب آن محسوب می‌شود. اما به نظر می‌رسد ادله مذکور هرگز نمی‌تواند بر نفوذ اقرار مکره و کسی که در اثر شکنجه کرده اعتراف کرده است، دلالت داشته باشد و قراین ذکر شده نیز موجب علم بر ارتکاب جرم نخواهد بود؛ زیرا وجود مال نزد متهم، بدون شک اعم از تصاحب آن از راه سرقت است و ممکن است مکره مال را از طریق دیگری تحصیل کرده باشد. از این رو، حتی اگر اقرار ناشی از تعذیب اظهار مال را در پی داشته باشد، حاکی از سرقت نیست و مستلزم مجازات نمی‌گردد؛ اگر چه این امر ممکن است موجب ظن شود و توجه اتهام را قوت بخشد، اما ظن فاقد شانی است که بتواند مستند حکم به کیفر واقع شود. خداوند تعالی می‌فرماید «با آنکه آن‌ها را علمی به آن (ادعا) نیست، آن‌ها جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند، و بی‌تردید ظن و گمان به هیچ وجه از حق بی‌نیاز نمی‌کند». و پیامبر نیز فرموده است: «از گمان بپرهیزید؛ زیرا گمان دروغ‌ترین سخن است، و تجسس و کنجکاوای نکنید.» بنابر این حکم به مجازات در این موارد، فاقد توجیه لازم است (صحیح بخاری، النکاح، شماره ۵۱۴۳).

معتقدان به اعتبار اقرار مکره در شرایط مذکور در تایید نظر خویش به برخی روایات از جمله خبر سلیمان بن خالد نیز استناد کردند که به موجب آن، از امام صادق درباره سارقین که پس از شکنجه، اموال مسروقه را حاضر کرده است. سوال می‌شود که آیا حد بر او واجب است؟ امام می‌فرماید: آری. ولی باید توجه داشت روایت منقول از امام صادق که برخی آن را مبنای تجویز ایذای سارق قرار داده اند بر این امر دلالت ندارد؛ زیرا ظاهر سوال به گونه‌ای است که پس از علم به سرقت مال و اثبات آن از طریق گواهی گواهان و یا اقرار و به منظور رد مال اجاره مجازات داده شده است نه در مقام اخذ اقرار و اثبات جرم. علاوه بر این ممکن است روایت مذکور در مواردی باشد که متهم به دلیل سوابق خود به سرقت شهرت داشته و مال را به نحوی ارائه می‌کند که علم به سارق بودن وی از قراین حاصل می‌آید؛ در این صورت، صرف ارائه مال مبنای حکم بر کیفر واقع می‌گردد و هیچ یک از حقوق دانان اسلامی نیز این رای را تایید نمی‌کنند. بنابراین، روایت مذکور بر جواز پذیرش و نفوذ اقرار ناشی از شکنجه دلالت ندارد؛ زیرا اصولاً مکره به اعترافش مواخذه نمی‌گردد. اما چنانچه مجرم بودن وی به وجه دیگر، مانند گواهی شهود، احراز گردد محکوم به مجازات خواهد بود، چه تحت شکنجه اقرار کرده باشد و چه اقرار نکرده باشد؛ زیرا مجازات به اعتبار ادله دیگر و نه اقرار وی ثبوت یافته است.

از مجموع مطالب فوق و مستندات به ادله چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع می‌توان چنین نتیجه گرفت که در اسلام اعمال شکنجه و آزار دیگر بدون سبب مطلقاً ممنوع است و هیچ یک از فرد اسلامی در این حکم تردیدی ندارد بر اساس دستور اسلام، پیش از اثبات جرم و صدور حکم و محکوم شدن فرد از سوی دادگاه سارق با رعایت آیین دادرسی، هیچ مقام مسئولی مجاز به تعذیب، شکنجه، ایذای و یا هر نوع اقدامی که منجر به ایراد درد و رنج جسمی و روحی بر دیگری گردد، نمی‌باشد و مرتکب باید بر طبق حقوق جزای اسلامی مجازات گردد. موضوع حقوق جزای اسلامی در مورد این مسئله در هیچ شرایطی اعم از زمان جنگ یا سایر توجیهات امنیتی و قضایی تغییر نمی‌کند و کسی نمی‌تواند

به بهانه‌های مختلف، استفاده از شکنجه را توجیح کند و مجاز شمارد. حقوق اسلام را با حمایت جدی از حقوق بزه دیدگان و اتخاذ تدابیر لازم به منظور ترمیم صدمات وارد بر آنها، هر گونه اعتراف و اقرار ناشی از شکنجه را غیر نافذ و فاقد اثر حقوقی قلمداد کرده و به این نحو، انگیزه تمایل مرتکب به اعمال شکنجه را به طور مؤثری محدود ساخته است.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران از نادر کشورهای است که متأثر از مبانی فقهی و منابع شرعی مورد الهام خود یکی از اصول قانون اساسی را به ممنوعیت شکنجه اختصاص داده و در قوانین جزایی نیز به توصیف مجرمانه آن پرداخته است.

گرچه مستندات این حرمت از هرگونه تردید و تشکیک بدور بوده، بر ادله چهارگانه متکی است. با وجود این برخی از فقهای اسلامی در موارد خاص قایل به جواز ایذاء متهم شده‌اند، لکن این امر هرگز به معنی مشروعیت شکنجه نخواهد بود؛ زیرا با دقت در موجبات مشروعیت تضییقات مزبور در آرای این گروه، این نحو از تعدیبات در واقع گاه واکنشی است که نسبت به جرم مستمر در حال وقوع اعمال می‌گردد و گاه مجازات جرمی است که متهم به آن بوده و محدودیت‌ها و آزارهای اعمال شده، توهم جواز شکنجه متهم را بر انگیزته است.

بعلاوه حقوق اسلام ضمن حمایت جدی از حقوق بزه‌دیدگان و اتخاذ تدابیر لازم به منظور ترمیم صدمات وارد بر آنها، هرگونه اعتراف و اقرار ناشی از شکنجه را غیرنافذ و فاقد اثر حقوقی قلمداد کرده و به این نحو انگیزه تمایل مرتکب به اعمال شکنجه را بطور مؤثری محدود ساخته است.

لازم به ذکر است حقوق اسلام، هرگونه تعدیب و تحمیل رنج بر دیگری را مغایر با شرافت و نفاست آدمی تلقی نموده و برخلاف برخی میثاقهای بین‌المللی که تحقق شکنجه را به آزارشدید منوط کرده است کمترین ایذاء را، ممنوع ساخته است.

اگرچه مستندات این حرمت از هرگونه تردید و تشکیک بدور بوده، بر ادله چهارگانه متکی است. با وجود این برخی از فقهای اسلامی در موارد خاص قایل به جواز ایذاء متهم شده‌اند، لکن این امر هرگز به معنی مشروعیت شکنجه نخواهد بود؛ زیرا با دقت در موجبات مشروعیت تضییقات مزبور در آرای این گروه، این نحو از تعدیبات در واقع گاه واکنشی است که نسبت به جرم مستمر در حال وقوع اعمال می‌گردد و گاه مجازات جرمی است که متهم به آن بوده و محدودیت‌ها و آزارهای اعمال شده، توهم جواز شکنجه متهم را بر انگیزته است.

بعلاوه حقوق اسلام ضمن حمایت جدی از حقوق بزه‌دیدگان و اتخاذ تدابیر لازم به منظور ترمیم صدمات وارد بر آنها، هرگونه اعتراف و اقرار ناشی از شکنجه را غیرنافذ و فاقد اثر حقوقی قلمداد کرده و به این نحو انگیزه تمایل مرتکب به اعمال شکنجه را بطور مؤثری محدود ساخته است.

۱- به افراد و جمعیت انسانی، دولت‌ها حق مراجعه به دیوان داده شود تا بتوانند برای رسیدن به حق انسانی و حیاتی خود اقدام کنند.

۲- امکانات لازم جهت طرح دعوی برای انسانها و دولت‌ها علیه دولت خاطی فراهم شود.

۳- امکان حضور شهود برای متهمین در تمام جایگاههای قضایی و حتی نهادهای بین‌المللی فراهم گردد.

۴- امکان ورود نهادها یا سازمان‌های مسئول جهت تامین امنیت افراد و دخالت در امر قضاوت در صورت زیر سوال رفتن کرامت و حیثیت انسانی.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

فهرست منابع

- قرآن کریم. (بی تا). رسم الخط عثمان طه، ترجمه حسین انصاریان. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ابن عابدین. (۱۴۱۵ هـ.ق). حاشیه رد المحتار (جلد ۴). بیروت: دار الفکر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری. (۱۴۰۱ هـ.ق). صحیح بخاری (جلد ۲). بیروت: دار الفکر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق (جلد ۲). چاپ اول. تهران: گنج دانش.
- حلبی، أبو الصلاح. (۱۴۰۳ ق). الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی. اصفهان: مکتبه الإمام امیر المؤمنین علی (ع).
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۷ هـ.ق). مصباح الفقاهه (جلد ۱). قم: ناشر لطفی و دار الهادی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۹). لغت نامه. زیر نظر دکتر محمد معین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (بی تا). مسالک الافهام. قم: دار المهدی.
- شیخ طوسی. (۱۴۰۹ هـ.ق). التبیان فی تفسیر القرآن (جلد ۵)، تحقیق احمد حبیب قیصر العاملی. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- شیخ طوسی. (بی تا). المبسوط، تحقیق محمد تقی کشفی. قم: مکتبه المرتضویه.
- طباطبایی مؤتمنی. (۱۳۸۸). آزادی های عمومی و حقوق بشر. تهران: انتشارات سمت.
- طباطبایی، سید علی. (۱۴۰۴ هـ.ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (بی تا). تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی. چاپ سوم. تهران: بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۵۰). تفسیر مجمع البیان، ترجمه میرباقری و دیگران. تهران: انتشارات فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ هـ.ق). جوامع الجامع. تهران: دانشگاه تهران.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۴ هـ.ق). قواعد الاحکام. قم: منشورات الرضی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). تحریر الاحکام (جلد ۲). مشهد: مؤسسه آل البيت.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). تذکره الفقهاء (جلد ۲). قم: مکتبه الرضویه.
- علامه مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ هـ.ق). بحار الانوار (جلد ۲). بیروت: مؤسسه الوفاء.
- فاضل هندی. (۱۳۹۱ هـ.ق). کشف اللثام. تهران: انتشارات فراهانی.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۳۹۸ هـ.ق). روضه المتقین. قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
- معین، محمد. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات بهزاد.

- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۰ ق). تحریر الوسیله. الطبعه الثانی. نجف: مطبعه الآداب.
- موسوی خمینی، روح‌الله. (بی‌تا). تحریر الوسیله. قم: دار الکتب العلمیه، اسماعیلیان.
- نجفی، شیخ محمدحسن. (۱۳۶۷ ش). جواهر الکلام. قم: دار الکتب الاسلامیه.
- نفیسی، علی‌اکبر. (۱۳۴۳). فرهنگ نفیسی. تهران: انتشارات خیام.
- واعظ کاشفی، کمال‌الدین حسین. (۱۳۱۷). مواهب علیه (جلد ۳). تهران: نشر اقبال.